

از: اتاببی

زندگی میامی اتابك اعظم

تالیف مهراب امیری

مقدمه از ابراهیم صفائی

(۲)

امین‌السلطان با اعطای امتیازات کمرشکن به بیگانگان مملکت را به پرتگاه فنا و نیستی نزدیک نمود، اقدامات ناروای او نسبت به صدور فرمان اجازه کشتیرانی کارون و امتیاز بانك شاهی و نشر اسکناس بوسیله این مؤسسه خارجی و امتیاز دخانیات و امتیاز بانك استقراضی روس و امتیاز حفاری آثار باستانی و فرمان استفاده از جنگل‌های شمال و گرفتن وام‌های متعدد با شرایط سنگین و به‌گرورفتن گمرکات شمال و جنوب در مقابل این قرضه‌ها و ترویج مسکوکات مسین و وفور پول سیاه به‌مدستی حاج محمدحسن امین‌الضرب که همه آنها با دریافت رشوه‌های کلان به‌حیطه عمل درآمد نابخشودنی و غیرقابل اغماض است. امین‌السلطان مردی جاه طلب و مغرور بود و در راه حفظ مقام خود از ارتکاب هیچ کاری به‌زیان مملکت ابا و امتناع نداشت و عاقبت جان خود را بر سر این ذمیمه نهاد.

آقای امیری غرور اتابك را مورد تقدیر قرار داده و نوشته‌اند که گاهی اوقات حتی به ناصرالدین شاه نیز نامه‌های شدیداللحن و تعرض آمیز مینوشت.

ولی باید بدانند که همین مرد متفرعن و خودخواه وقتی در مرتبه دوم از مقام صدارت منفصل گردید و بار سفر دور دنیا بست از خود چنان ضعف و زبونی نشان داد که متملقانه بروی پای مظفرالدین شاه افتاد. دوستعلی خان معیرالممالک مینویسد: درفته رفته صدراعظم را غرور و تکبری از حد برون فرا گرفت و تغییراتی در رفتار و گفتارش پدید آمد تا آنجا که نزدیکترین کسانی از او سخت رنجیدند. به غفلت جای خویش را در دل دوستان از دست داد و در معنی بی‌خواه و بدون مدافع ماند...

... صدراعظم معزول برای کسب اجازه مرخصی به سرخه حصار رفت... مظفرالدین شاه پرسید: قصد شما کجاست؟ اتابک پاسخ داد فعلاً به مکه مشرف میشوم تا بعد خدا چه خواسته باشد... هنگام مرخصی، اتابک خواست تا پای شاه را بیوسد ولی او مانع شد.

حاج مخبر السلطنه هدایت نیز به این موضوع اشاره کرده است. افراط در باده گساری و شتاب اخلاقی دیگر اتابک نیز مطلبی نیست که قابل انکار باشد. موضوع مقالاتی که روزنامه‌های روسیه راجع به روابط عزیز خان خواجه (نصرت‌الممالک) و اتابک در سفر فرنگستان نوشته و سپس جراید سایر کشورهای اروپا نیز نقل کرده‌اند بقدری شرم‌آور و ننگین است که شرح چگونگی آن خارج از نزاکت خواهد بود. آقایان صفائی و امیری در شرح حال اتابک از این مقوله‌ها سخنی به میان نیاورده‌اند و حقاً باید قدرت قلم هر دو آقایان را که در تطهیر این مرد هنرنمایی نموده‌اند ستود و اعتراف کرد که تا حال هیچ کس مرده‌ای را به این پاکی نشسته است.

عباس میرزا ملک آرا درس ۱۲۱ یادداشتهای خود مینویسد: «بعد از فوت او (یعنی آقا ابراهیم امین‌السلطان اول) کلمیه امورات بدست پسرش علی‌اصغر خان افتاد و او جوانی خودپسند و خودرأی و عیاش و دایم‌الخمر بود. حاج محمدحسن میدان را خالی دید و سه چهارم مسای آنچه به پدرش میداد به او داد و اطرافیانش را پخت و بادلی قوی اولاً بار طلا و نقره را زیاد کرد ثانیاً پول سیاه را به درجه‌ای سکه نمود که از حد و حصر گذشت. قران که میبایستی بیست عدد پول سیاه باشد عددی چهل عدد پول سیاه شد و کسی برنمیداشت.»

اتابك از فرط غرور و نخوتی که داشت در خلوت از ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بدگویی و مذمت میکرد و اواخر کار به جایی رسید که مظفرالدین شاه ضعیف‌النفس هم از نمک‌ناشناسی او و امین‌الملک عصبانی و مصمم به عزل هر دو برادر شد. کلنل کاساکوفسکی در ص ۱۲۷ خاطرات خود در ذیل عنوان «علل پنهانی که سقوط صدراعظم را تسریع نمود» چنین مینویسد:

«امروز از يك سلسله اسرارپشت پرده آگاه شدم. امین‌الملک برادر صدراعظم نزدیک دروازه قزوین در خانه مجلل خود چند زن جوان نشاند و اغلب اوقات را با آنها بسر میبرد. کمتر شبی است که دوستان محرم او در این منزل برای عیاشی حضور نداشته باشند. بهترین نوازندگان طهران هم در این مجالس شبانه دعوت میشوند. میگویند یکی از زنهای ناصرالدین شاه اشعاری در هجو مظفرالدین شاه ساخته و بی شعوری و زن‌صفتی و تذبذب و جبن و بی‌استعدادی و دورویی و خرافاتی بودن او را با کلمات نیشدار مورد استهزا قرار داده و ویرا آبی مظفر نامیده است. این اشعار سرعت دزد تمام شهر انتشار یافت. امین‌الملک به اندازه‌ای بی‌ملاحظه بود که هر وقت میهمانان گرد میآمدند به نوازندگان دستور میداد تصنیف آبی مظفر را بخوانند. شاه از موضوع خبردار شد و نوازندگان را به دربار احضار و امر کرد اشعار را که در خانه امین‌الملک خوانده و نواخته‌اند بی‌کم و کاست تکرار نمایند. نوازندگان متوحش گردیدند و از ترس این که همه آنها را سر خواهد برید سکوت کردند ولی شاه بقید سوگند قول داد که نه فقط با آنها کاری نخواهد داشت بلکه مورد تفضل هم قرار خواهند گرفت. نوازندگان نیز ناگزیر اجرای امر کردند و شاه در حالی که سبلیتین خود را تاب میداد در پایان گفت تا پانزده روز دیگر معلوم خواهد شد که آبی مظفر کیست. همان روز سرنوشت صدراعظم قطعی شد. همین کاساکوفسکی در ص ۹۷ خاطرات خود مینویسد:

«بزرگترین عیب کار این است که صدر اعظم هر شب رادر بدمستی و کارهای ناشایست میگذراند»

ترانه‌ای که کاساکوفسکی به آن اشاره کرده اشعار احمد احمدا و مبتذلی است که عبدالله مستوفی در ص ۱۷ جلد دوم کتاب «شرح زندگانی من» به درج آنها

مبادرت نموده و نقل آن اشعار در این جا موردی نخواهد داشت.

آقای امیری در موارد مختلف کتاب خود اظهارات مخبر السلطنه و ملک زاده و شیخ الملک اورنگ و کسروی و ناظم الاسلام و اعتماد السلطنه و خان ملک ساسانی و حاج سیاح و عده ای دیگر را مخدوش و مجعول و غیر قابل اعتماد دانسته ولی برای گفته محمد قاسم پیشخدمت متوفای اتابک که معلوم نیست کجا او را دیده و اظهارات وی را شنیده اند ارزش و اعتبار قایل شده و درص ۴۶ از قول او نوشته اند: « پس از بازگشت اتابک هنگام مشروطه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله به ملاقات او رفت و پای او را در حضور جمع بوسید. اتابک گفت میرزا نصرالله خان برخیز تملق و دورویی بس است. » در صورتی که مخبر السلطنه در ص ۲۰۴ خاطرات و خطرات مینویسد: « اتابک مرا نزد میرزا نصرالله خان مشیرالدوله فرستاد که وزارت خارجه را قبول کند من به اعتماد حقوقی که اتابک به میرزا نصرالله خان داشت رفتم درویشی نکرد. » مؤلف محترم درص ۴۵۹ مینویسد: مهدی داودی در کتاب عین الدوله و رژیم مشروطه که سطحی بررسی کرده و تحت تأثیر القات تقی زاده بوده میگوید، « امین السلطان پیوسته با دوحه و حربه قوی مردم داری و آخوند بازی مجهز است این عیار کامل العیار همیشه با مردم خوش روئی میکند و به خیل آخوندها و آقا زاده ها اخلاص میورزد و آنها را با بخشیدن مقرری و لقب اجیر مینماید، صحت و سقم این اتهام که نویسنده کتاب عین الدوله به القای تقی زاده مطالب بالا را نوشته برای نویسنده این سطور معلوم نیست ولی تذکر یک نکته در این جا زاید نخواهد بود که تقی زاده در پنجم بهمن ۱۳۴۷ نودسال خواهد داشت و شهامت و صراحت و تقوی و طهارت او در طول مدت عمر مورد قبول نویسندگان واقع بین است. من وکیل مدافع تقی زاده نیستم و ادعا نمیکنم که وی معصوم و حتی ترک اولائی هم از او سر نزده ولی دور از انصاف و مروت است یکی از رجال دانشمند و بزرگوار کشور را که دارای شخصیت بین المللی ممتاز و از بنیان گزاران مشروطه است بیرحمانه هدف تهمت و افترا قرار داد. اعتراض به تقی زاده هم که چرا به پای خود به قتلگاه لیاخوف و محمد علی شاه نرفت دور از صواب خواهد بود. تقی زاده مسلمان

است و در این زمینه به مفاد آیه **وافی هدايه ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكه** عمل کرده است. اینک که سخن از تقی زاده به میان آمد بی مناسبت نیست مطالبی را که معیر الممالک ضمن شرح حال اتابک راجع به ملاقات او و تقی زاده به رشته تحریر کشیده است در اینجا نقل نمائیم و جناب آقای تقی زاده را که در آن زمان از سران آزادبخوانان بودند با اتابک صفائی نبود و او خواهان دوستی و همکاری ایشان بود. اتابک روزی بمن گفت تا کنون هر چه کوشیده ام توفیق آشنائی با تقی زاده را نیافته ام و انجام این کار را از تو میخواهم. من در این باره با آقای تقی زاده مذاکره کردم ولی متأسفانه هر چه بیشتر اصرار ورزیدم ایشان به انکار افزودند. ناچار با آقای ظهیر الاسلام مشورت کردم و قرار شد که در باغ بیلاقی او واقع در اسد آباد وسیله ملاقات را فراهم سازیم. بدین معنی که ظهیر الاسلام از آقای تقی زاده در آن جا دعوتی بعمل آورند و من اتابک را از روز وساعت مقرر مستحضر سازم تا سرزده وارد و با حریف سرسخت روبرو شود. نقشه بموقع اجرا گذارده شد و روز معهود هنگامیکه در خدمت آقای تقی زاده گرم صحبت بودیم ناگاه اتابک به درون آمد. آقای تقی زاده به دیدن او خواستند از چادر بیرون روند ولی دیگر دیر شده بود و ناگزیر به سردی جواب تعارفات اتابک را داده بجای خود نشستند. اتابک مدت دو ساعت و نیم از نیت و مرام و برنامه کار خود با آقای تقی زاده سخن گفت و همه چیز را برای ایشان روشن ساخت. آقای تقی زاده چون اظهارات بی ریای اتابک را درست مخالف گفته های معاندین یافتند و منظور غرض رانان را دانستند با او از در موافق درآمدند و وعده مساعدت دادند ولی افسوس که دیر شده و روزگار اتابک سرآمده بود. «

شرکت و یا عدم شرکت اتابک در قتل ناصرالدین شاه از مسایلی است که تاکنون روشن نگردیده و داوری این امر تا اندازه ای مشکل و دشوار میباشد. در این که جانی با حاج امین الضرب مرتبط و در مواقع تنگدستی از کمکهای مالی او برخوردار بوده تردیدی نیست. حسن رابطه اتابک با امین الضرب نیز که مشترکا از فعل و انفعالات ضراب خانه سوء استفاده میکردند مسلم و محقق است. باستاندارک معتبری که در دست میباشد حاج

سیاح محلاتی چند روز قبل از قتل ناصرالدین شاه کتباً به اتابک اطلاع میدهد که میرزا رضای کرمانی اخیراً از اسلامبول مراجعت و در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار نموده است و مسلماً « خوش خیال نیست » اتابک به این نامه ترتیب اثر نمیدهد و بعد از وقوع جنایت شایع میشود که مجال نکرده است نامه مزبور را مطالعه کند .

آقای امیری در صفحات ۳۲۳ و ۴۱۰ تألیف منیف خود اظهارات حاج سیاح را « سطحی و بی ارج و مغرضانه » تلقی کرده اند . بقرائیکه استنباط میشود مؤلف محترم در تنظیم شرح حال اتابک از شاعر خوش قریحه یعنی آقای ابراهیم صفائی الهام گرفته اند . آقای صفائی درص ۵۸ دوره دوم بیوگرافی دوم رهبران مشروطه مینویسند : « ظهیرالدوله که در صحت گفتارش تردیدی نیست راجع به اتابک چنین و چنان گفته است . » چنین اظهار نظری آن هم به ضرس قاطع بواسطه آنست که شاعر فاضل گرامی در دامان پدری دانشمند و بزرگوار مانند شادروان میرزا فخرالدین صفائی معروف به مجتهد زاده پرورش یافته و در ص ۱۳۱ دیوان خود نوشته اند : « پدرم گرچه فقیه و متشرع بود ولی مسلک عرفان داشت و به مرحوم ظهیرالدوله (صفاعلی شاه) ارادت میورزید و نام خانوادگی صفائی را بهمین مناسبت اختیار کرده میرزا علی خان ظهیرالدوله در ص ۸ تاریخ بی دروغ میگوید : « مردم احوالات میرزا رضارا مختلف گفتند ولی قول صحیح بی کم و زیاد از قرار تحقیقی که من خودم از حاج سیاح که مردی محترم و راستگوست و مدتها با میرزا رضای کرمانی در قزوین در حبس دولتی بود کردم این است که عیناً از روی خط او مینویسم . » بنا بر مراتب عقیده مؤلف کتاب راجع به اینکه اظهارات حاج سیاح « سطحی و بی ارج و مغرضانه است » خالی از اعتبار میباشد .

میرزا رضای کرمانی در استنطاقی که از او شده از اتابک انتقادی نکرده و این خود قرینه و اماره ایست که وی احتمالاً از توطئه آگاه بوده است . عبدالله مستوفی در ص ۱۰ جلد دوم کتاب شرح زندگانی من مینویسد : « صورت جلسه استنطاق های میرزا رضای کرمانی را در آن روزها کسی ندید . نه ملت پایی این حرف ها بود و نه دولت آنها را منتشر نمود . سیزده سال بعد در

بدو مشروطیت صورت استنطاق او در روزنامه صوراسرافیل منتشر گردید . این صورت جلسه را میرزا ابوتراب خان نظم الدوله (خواجه نوری) که در موقع کشته شدن ناصرالدین شاه رئیس نظمیه طهران بوده برای آن روزنامه فرستاده . . . در این استنطاق ها از صدر اعظم امین السلطان هیچ حرفی نیست و در آن جاها که برای سبب این اقدام خود از مظالم دوره ناصرالدین شاه چیز-هائی میگوید ابدأ ذکرى از امین السلطان که نماینده واقعی اجرای این بی-ترتیبی ها بوده است چیزی نمیگوید « در تکمیل نوشته مستوفی باید گفت که میرزا رضا در جواب مستنطق اصولاً عداوت خود را با اتابك منکر شده و صدر اعظم را از شرکت در تعدیات دوره ناصری و ابراز خصومت و عناد باسید جمال اسدآبادی مبری ساخته است .

عین سئوال و جواب ذیلا از ص ۷۷/۸ تاریخ بی دروغ نقل میشود :

« س -- شنیدم شما مکرر به بعضی از دوستان خودتان گفته بودید که من صدر اعظم را خواهم کشت . با صدر اعظم چه عداوتی داشتید ؟
ج- خیر این مقالات دروغ است . بلی در اوایل امر که سید را اذیت و نفی بلد کردند خدشه ای برایش حاصل شده بود که او سبب ابتلا و افتضاح و نفی او شد ولی بعد در اسلامبول بتواتر برای او ثابت شد که صدر اعظم دخیل در این کار نبوده و نایب السلطنه سبب شده بود . من هم به خیال کشتن ایشان نبودم . »

شایعۀ ارتباط اتابك با خانم باشی و کسب اطلاع از یادداشت‌های محرمانه شاه را هم تنها نویسندگان داخلی متذکر نشده اند بلکه کننل کاساکوفسکی نیز در ص ۱۲۹ خاطرات خود به این موضوع اشاره کرده است . چنانچه گفته‌های امین الدوله و دیگران مغرضانه و غیر قابل اعتماد تلقی شود نوشتجات رئیس قزاق‌خانه را که با صدر اعظم حسن رابطه داشته است نادیده نمیتوان گرفت .

آقای امیری در بخش سوم کتاب زندگی اتابک، ظل السلطان را قاتل حسین قلی خان بختیاری معرفی و برای اثبات این مدعا به نامه شاهزاده نامبرده مندرج درص ۴۹ استناد کرده‌اند درحالی که ظل السلطان در همان نامه چنین مینویسد: «حالت حسین قلی خان بختیاری در پیشگاه مبارک مکشوف و معلوم بود... تا این که به امر و فرمایش مبارک و این که اصلاحی برای حالات او بهتر از سیاه چال نبود مبتلا شد و دوپسراوراهم که یکی از آنها واقماً صد درجه از پدرمفسدتر و واجب القتل بود این غلام محبوس نمود و حالا سال پنجم است که در محبس بسر میبرد» از مفاد این نامه چنین مستفاد میشود که ناصرالدین شاه به ظل السلطان مأوریت داده بود اسفندیار خان را نیز بقتل برساند ولی مسمود میرزا به پاره ای ملاحظات از قتل او صرف نظر و به حبس وی اکتفا کرده است. حسین سعادت نوری در کتاب «ظل السلطان» که اخیراً جزو سلسله انتشارات وحید بطبع رسیده موضوع قتل حسین قلی خان را که به امر ناصرالدین شاه صورت گرفت به تفصیل مورد بحث قرار داده و به استناد ماخذ متنوع معتبر شاهزاده نامبرده را از این اتهام مبری ساخته است.

ناصرالدین شاه باطناً نسبت به اعتماد السلطنه خوشبین و در غیر این صورت محال بود که او را مستمراً و بلا انقطاع جلیس و همدم خود قرار دهد و شغل کتاب خواندن و ترجمه جراید خارجی را به دیگری واگذار ننماید. نامه شاه به اتابک مندرج در صفحات ۷۴ و ۷۵ دلیل آن نیست که او به آنچه که نوشته واقماً اعتقاد داشته باشد. یکی از تدابیر ناصرالدین شاه این بود که بین درباریان و وزرا و رجال کشور حتمی فرزندان خود نفاق بیندازد تا از توطئه آنان علیه خود در امان بماند. او مکرر کاهران میرزا را بواسطه سهل انگاری در انجام وظایف محوله تهدید بعزل میکرد و صراحتاً خاطر نشان میساخت که کارهای وزارت جنگ را نیز به سایر مشاغل ظل السلطان ضمیمه خواهد ساخت. راجع به ظل السلطان و ولیعهد نیز همین عمل را انجام میداد و به حسن رابطه آن دو علاقمند نبود. حاج سیاح درص ۲۴۳ سفرنامه خود به این موضوع اشاره کرده و هر گاه مؤلف کتاب اتابک اظهارات حاجی محلاتی را تخطئه کنند باید نامه شاه را که

درس ۴۱ کتاب خود کلیشه آن را بطبع رسانیده اند به دقت مطالعه و مرور نمایند تا صدق مدعای را قم این سطور مدلل شود . ناصرالدین شاه مینویسد :

و ظل السلطان ، عرایض شما رسید از سلامتی شما خوشوقت شدم بعضی مطالب نوشته بودید که اغلب جواب آنها را با پست آخری نوشته ام البته خواهد رسید به خصوص در فقره قدغن کردن از این که به اولاد حسین قلی خان و بختیارها از این جاها کاغذ پرانی نشود . مخصوصاً آنجا نوشته بودم که تلفت طرف آذربایجان باشد این است که حالا معلوم شد . باری تلگراف را خواندم چه کار دارید به این نوع احوال پرسی و تفقذات چه لزومی دارد این نامه حاکی از این است که ظل السلطان نباید از ناحیه طهران بیمی به خود راه دهد بلکه باید مراقبت نماید که از آذربایجان و از طرف ولیعهد تحریکاتی بعمل نیاید . ناصرالدین شاه ضمن نامه نامبرده میگوید اصولاً چه لزومی دارد که ظل السلطان با ولیعهد مکاتبه کند و از او انتظار احوال پرسی و اظهار تفقد داشته باشد .

مؤلف کتاب اتابک در صفحات ۷۱ و ۷۲ مینویسد اعتماد السلطنه در کتاب المآثر و الآثار از امین السلطان تملق گفته و اوصاف حمیده او را ستوده ولی در یادداشت‌های روزانه خود و در کتاب خلسه همه جا بغض و عداوت خود را با اتابک آشکار ساخته است . در تکمیل این اظهارات باید متذکر شد که اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود نه فقط از اتابک مذمت و نکوهش کرده بلکه به اقتضای طبیعت خود به همه رجال معاصر و خانواده آنان و حتی به بستگان خود نیز بدون مراعات نزاکت بدو ناسزا گفته است . اما مؤلف محترم نباید انتظار داشته باشند مندرجات کتابی هم که بوسیله یکی از اعضای وزارت انطباعات (شیخ مهدی شمس العلمای عبدالرب آبادی) تالیف گردیده و تحت نظر دولت و به نام اعتماد السلطنه وزیر انطباعات بطبع رسیده با یادداشت‌های خصوصی این شخص اخیر الذکر هم آهنگ و یکسان باشد و در یک کتاب رسمی دولتی به صدر اعظم وقت هتاکی شود .

آقای امیری در صفحات ۷۲ و ۷۳ کتاب خود مینویسند: «خان ملک ساسانی درس ۱۸۴ کتاب سیاستگران قاجار (ولی متذکر نشده اند کدام جلد)

نوشته است از مرحوم میرزا حسن مستوفی الممالک و میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن الملك شنیدم که ناصرالدین شاه مصمم بود بعد از برگزاری جشن پنجاهم سلطنتش امین السلطان رامخدول و منکوب نموده اعتماد السلطنه را صدراعظم کند. این نوشته خان ملک معمول به نظر می‌رسد زیرا اولاً میرزا حسن مستوفی الممالک و میرزا حسین خان مؤتمن الملك در اوقات تدارک جشن پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه در صف اطفال بوده‌اند و نمیتوانسته‌اند طرف صحبت و راز دار شاه باشند. «مقدمتاً متذکر باید شد که خان ملک ساسانی به پیروی از اعتماد السلطنه که عموی مادرش بوده در نوشتجات خود عفت قلم را رعایت نموده و از ناسزاگویی و پرده دری و گاهی اوقات هم از دروغ پردازی ابا نداشته کما اینکه در ص ۳۳۳ جلد دوم سیاستگران قاجار به میرزا اسحق خان مفخم الدوله نسبت‌های نارو و عاری از حقیقتی داده است. دانشمند محترم آقای محمدابراهیم باستانی پاریزی در صفحات ۵۲۹ تا ۵۳۴ کتاب نفیس تلاش آزادی با دلیل و بینة اظهارات او را مردود دانسته و مفخم الدوله را از اتهامات متنسبه مبری ساخته‌اند. ولی با این وصف آقای امیری نباید در مورد مسموعات خان ملک از دونفر از رجال با استخوان واصل و خوش نام کشور مغلظه و چنین وانمود کنند که وی میگوید میرزا حسن مستوفی و میرزا حسین خان مؤتمن الملك از مشاورین ناصرالدین شاه بوده و شاه قاجار اسرار عملیات خود را با آنها در میان می‌گذاشته است. مستندات تاریخی در پاره‌ای موارد دیده و شنیده‌هایی است که سینه بسینه از پدرها به اعقاب و بستگان‌شان نقل میشود. اگر خان ملک ساسانی در اظهارات خود صادق باشد باید گفت که مستوفی و پیرنیا هم این مطلب را از پیشینیان خود شنیده‌اند. مؤلف محترم اظهارات خان ملک را در این مورد معمول میدانند ولی در زیر نویس ص ۴۳۰ به گفته او استناد کرده‌اند.

درس ۷۶ و در پایان بخش ششم که تحت عنوان «اتابك و اعتماد السلطنه» نوشته شده به اظهارات دکتر فوریه راجع به شکل و شمایل و چشم و ابروی زیبا و فتان امین السلطان و ضمناً هوشیاری و لیاقت او استناد گردیده ولی نویسنده ارجمند در زیر نویس ص ۲۳۳ اظهارات وی را دایره این که «اتابك به منظور

تثبیت مقام خود و برای اینکه از مقام صدارت بر کنار نشود به روسها نزدیک شده غیر قابل اعتبار دانسته و میگویند شاید فوریه تحت تأثیر گفته‌های امثال اعتماد السلطنه واقع شده است .

ناصرالدین شاه از مرگ ناگهانی اعتماد السلطنه زیاده از حد متأسف گردیده است و همین موضوع دلیل تفقد و عنایت شاه قاجار به وزیر انطباعات میباشد . اعتماد السلطنه روز قبل از فوت خود که در سیزدهم نوروز نوزدهم شوال ۱۳۱۳ اتفاق افتاد به حاج محمد حسن امین‌الضرب که مورد حمایت امین‌السلطان بود بسبب تقلب در ضرب سکه پول سیاه اعتراض و پرخاش میکند و بهمین جهت شایع میشود که بدستور صدر اعظم او را مسموم کرده‌اند . ناصرالدین شاه به ادیب‌الملک مینویسد : « ادیب‌الملک ، افسوس ، از این فقره عجیب زیاده از اندازه غصه خوردم اما نمیدانم چه قسم در حوم شده است . این وضع را سکنه نمیدانم . شما تحقیق کنید شاید مسموم شده باشد . » به میرزا علی‌خان امین‌الدوله نیز چنین مینویسد : امین‌الدوله از فوت مرحوم اعتماد السلطنه نهایت تأسف حاصل است شما هم البته بر حسب اقتضای همکاری و دوستی که با او داشتید هر گونه اقدامات در باره آن مرحوم بر شما فرض است . (صفحات ۲۷۴ و ۲۷۶ و ۲۸۷ جلد دوم سیاستگران قاجار) اگر کلیشه این دو سند در کتاب نامبرده به چاپ نرسیده بود من در صحت اظهارات خان‌ملک تردید نمی‌کردم ولی با ملاحظه کلیشه‌ها جای تردیدی برای نویسنده این‌طور باقی نمی‌ماند .

اما داستان قتل اتابک از رویدادهائی است که حقیقت امر هنوز از پس پرده ابهام خارج نشده و به قاطعیت نمیتوان درباره آن داوری و قاتل واقعی امین‌السلطان را معرفی نمود . حاج مهدی قلی خان مخبر السلطنه هدایت در کتاب خاطرات و خطرات و مجله یادگار و گزارش ایران مینویسد : « اتابک به دست دولتی‌ها و به نام ملی‌ها کشته شد ، شیخ‌الملک اورنگ و خان‌ملک ساسانی می‌گویند محمد علی میرزا شخصاً اظهار داشت که من به سعایت عبدالحسین میرزا فرمانفرما و چند تن دیگر مصمم به قتل اتابک شدم . آقای امیری درس ۴۴۹ کتاب خود مینویسد : « اظهارات اورنگ و مخبر السلطنه و

ملك زاده و خان ملك درباره اتهام محمد عليشاه سالها پس از وقوع واقعه روی اغراض خاصی جعل شده و اساسی ندارد. « چه خوب بود که مؤلف محترم به دنبال این مطلب مینوشتند که اظهارات آنان مبتنی به چه اغراضی بوده و اشخاص نامبرده در جمل این خبر چه سودی عایدشان میگردید .

عبدالله مستوفی که مرد پرهیزکار متنسکی بود و در نوشتجاتش جانب بیطرفی را رعایت نموده و حتی اهانت عین الدوله را هم نسبت به خود به تفصیل شرح و بسط داده است در ص ۴۴۷ چاپ دوم جلد دوم «شرح زندگانی من» مینویسد : « چند روزی گذشت خبر قتل امین السلطان رئیس الوزرا که بدست عباس آقای تبریزی واقع شده بود رسید . « در زیر نویس اضافه میکند : « مرحوم صاحب اختیار (غلامحسین غفاری) معتقد بود که اتابک را به امر محمدعلی شاه کشته اند و حتی قاتل او را هم به اسم و رسم نام میبرد و میگفت عباس آقارا مأمورین نظمیه کشته و او را که مرد گمنامی بوده است قاتل معرفی کرده و شهرت داده اند که او چون قاتل بوده خود را کشته است . صاحب اختیار ادله ای هم برای این موضوع نقل میکرد که به نظر بی وجه هم نمیآمد ولی من آنچه مشهور بوده است نوشته ام . «

به استناد مطالب بالا و برخلاف نظر مؤلف محترم موضوع کشته شدن اتابک به حکم محمدعلی میرزا از همان اوایل شایع گردیده و سابقه داشته و سالهای بدم ساخته و پرداخته نشده است . مضافاً اینکه دوستعلی خان معیر - الممالک داماد اتابک و عمه زاده محمد علیشاه نیز شرحی در همین زمینه می- نویسد که به عقیده راقم این سطور و به حکم اهل البیت ادبی بمافی البیت دیگر تردیدی در این مورد باقی نمیگذارد . مرحوم معیر مینویسد : « چون اتابک در بر آوردن منظور شاه تملل میورزید و میکوشید که عقیده او را تغییر دهد بدخواهان دورشاه را گرفته به او تلقین کردند که اتابک تصمیم دارد ملت را متمایل به جمهوری و خود مقام ریاست جمهور را احراز کند. رفته رفته این موضوع بر خاطر شاه نقش بست و یقینش حاصل شد که اتابک میخواهد بمنوان دیگر جای او را بگیرد . سرانجام دسته ای مرکب از موقر السلطنه پسر کشیکچی باشی و فاخرالدوله مازندرانی و سرهنگ سید محمدخان انباردار

مخازن نظام و چند تن دیگر برای کشتن اتابك تشكيل يافت. «
 و روزی اتابك در صاحبقرانیه به محمد علی شاه گفت چون موقع حساس
 است و اوضاع مفشوش ، اگر به من اختیار تام داده نشود نمیتوانم خدمتی
 انجام دهم و ناچار باید استعفا کنم. شاه هم که ترتیب اجرای نقشه خود را
 داده بود بی چون و چرا اختیارات تامه به وی تفویض کرد. اتابك موضوع
 را به وزیران و وکیلان اطلاع داد و قرار شد پس از شرکت در جشنی که
 بمناسبت تولد ملکه هلند در سفارت آن کشور برپا بود به مجلس شورا برود .
 حاج مخبر السلطنه هدایت و صاحب اختیار به اتابك گفتند که چون اوضاع
 درهم و آشفته است از رفتن بمجلس صرف نظر کنند ولی او نپذیرفت و طبق برنامه
 پس از بیرون آمدن از سفارت هلند یکسر به سوی مجلس شافت. وقایع آن
 شب و جریان مذاکرات مجلس را در آن جلسه دفتري جداگانه باید. خلاصه
 آنکه هنگام خروج اتابك از مجلس او را هدف گلوله ساختند و کار خاتمه یافت»
 (صفحات ۴۶۹ و ۴۷۰ سال دهم مجلهٔ نیما)

مؤلف محترم در بخش ۲۵ کتاب خود در موارد مختلف اتابك را
 طرفدار نظم نوین و رژیم مشروطه معرفی کرده اند و چنانچه این موضوع حقیقت داشته
 باشد پس کشته شدن او به امر محمد علی میرزا محقق و مسلم است و با این وصف
 معلوم نیست آقای امیری روی چه انگیزه ای تقی زاده و ملك المتكلمین رسید
 جمال الدین و اعراضهائی را متهم به توطئه میکنند ؟

نویسندهٔ ارجمند آقای صفائی در مقدمهٔ رسالهٔ مختصری که تحت عنوان
 و اشتباهات ادوارد برون ، نوشته و منتشر کرده اند چنین افادهٔ مرآم میفرمایند
 آقای تقی زاده هم مطالبی اظهار داشت ، اظهارات ایشان نیز يك بحث تجلیلی
 بود نه تجلیلی... در حالی که در این گونه موارد تنها نباید به تقدیر و
 تجلیل اکتفا کرد بلکه باید آثار شخص منظور را مورد بررسی قرار داد و
 تجزیه و تحلیل کرد و با کمال بی غرضی و شهامت راه بحث و انتقاد پیش گرفت
 تا حقیقت عریان تر جلوه کند . « مؤلف کتاب اتابك بر خلاف نظر مرشد و
 راهنمای خود در مورد امین السلطان به همان بحث تجلیلی اکتفا کرده اند تا
 واقعیات تاریخی روشن و آشکار نشود .

جائی که برق عصیان بر آدم صفی زند ما را چگونه زبید دعوی بی گناهی
 چه خوب میگوید مرحوم عبدالله مستوفی که تاریخ معاصر هنوز درست
 غربال نخورده و نرم و درشت آن از هم سوا نشده و هنوز این راه تاریك
 و پیمودن آن با عصای بی خبری از کنه وقایع شرط انصاف نیست . پایان